

ارزیابی کیفیت ترجمه

علی خزاعی فر

ارزیابی کیفیت ترجمه بحثی است که این روزها در مباحث مطالعات ترجمه باب شده، ولی این کار امر نوظهوری نیست. خوانندگان و منتقدان ترجمه همیشه کیفیت ترجمه‌ها را نقد یا ارزیابی می‌کرده‌اند. محققان مطالعات ترجمه روش‌های متفاوتی برای داوری در مورد ترجمه یا، به قول آنها، ارزیابی کیفیت ترجمه پیشنهاد کرده‌اند. تفاوت عمده میان روش قدیم و روش‌های جدید این است که در گذشته داوری درباره ترجمه اساساً امری نظری یا ذوقی تلقی می‌شد. البته منتقد در تأیید نظر ذوقی یا استحسانی خود به مواردی از ترجمه هم استناد می‌کرد و در اثبات نظر خود استدلال هم می‌کرد ولی داوری او در نهایت مبنایی ذوقی یا سوژکتیو یا غیرکمی داشت که با عباراتی کلی هم بیان می‌شد. در روش جدید هدف این است که ترجمه‌ها را با ملاک‌هایی عینی ارزیابی کرده و نتایج ارائه شده به شکل کمی را تفسیر کیفی کنند. ارزیابی کمی ترجمه که اساساً کاری خلاق و کیفی است به همان مقدار که جالب بنظر می‌رسد دشوار است، بخصوص اگر متن مورد ارزیابی ترجمه‌ای ادبی باشد.

در هر حال در مورد ارزیابی عینی کیفیت ترجمه مطلب بسیار نوشته شده و ما در اینجا قصد نداریم که به نقل و نقد این مطالب پردازیم. قصد ما این است که ببینیم آیا می‌توانیم روشی پیشنهاد کنیم که در آن بر اساس معیارهایی عینی ترجمه‌ای ادبی را ارزیابی کنیم و ارقام و آماری بدست بدهیم که با تفسیر آنها بتوان در مورد کیفیت ترجمه داوری کرد. چنین روشی اگر عملی باشد، کاربرد بسیاری خواهد داشت و مهمترین کاربرد آن احتمالاً در آموزش ترجمه خواهد بود.

برای یافتن پاسخ به این سوال، بخشی از ترجمه‌ای چاپ شده را انتخاب کرده و به حکم مشت نمونه خروار است آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. ارزیابی در دو سطح خرد و کلان صورت می‌گیرد. در هر دو سطح ملاک‌هایی پیشنهاد می‌کنیم و ترجمه را با آن ملاک‌ها می‌سنجیم. هدف این ارزیابی که بر متن اصلی و زبان فارسی مبتنی است یافتن خطاهای مترجم است. خطاهای مترجم را در دو سطح کلی خطاهای عمده و خطاهای جزئی دسته‌بندی می‌کنیم. البته تعریف خطای عمده و خطای جزئی کار ساده‌ای نیست، اما بناچار تعاریف زیر را مبنای کار قرار می‌دهیم.

خطای عمده: انتقال نادرست (اعم از ترجمه نادرست و حذف و اضافه) معنی یک کلمه یا اصطلاح یا عبارت یا جمله به نحوی که با معنی جمله متن اصلی مغایر باشد.

خطای جزئی: انتقال نادرست یک کلمه، یا اصطلاح یا عبارت یا جمله به نحوی که معنی متن اصلی را تغییر ندهد و یا جمله ترجمه شده مغایر با شیوه درست فارسی نویسی باشد. در سطح خرد هشت معیار و در سطح کلان دو معیار به شرح زیر در نظر گرفته‌ایم:

معیارهای ارزیابی ترجمه در سطح خرد:

۱. ترجمه غلط، که ناشی از درک غلط متن یا خواندن غلط متن است.
۲. حذف غیرضروری کلمه یا بخشی از جمله یا صنعتی ادبی یا نکته‌ای فرهنگی یا معنایی که مقصود نویسنده بوده است.
۳. افزودن غیرضروری کلمه یا عبارت یا معنایی که مقصود نویسنده نبوده است.
۴. در جمله اصلی بر جزیی تاکید شده، مثلاً با قراردادن آن جزء در ابتدای جمله، ولی این تاکید در ترجمه وجود ندارد یا بی جهت بر جزیی دیگر تاکید شده است.
۵. نقطه‌گذاری نادرست یا تقطیع پاراگرافها مغایر با آنچه در متن اصلی آمده.
۶. انتخاب معادل نامناسب یا نادرست برای یک کلمه یا اصطلاح یا عبارت، معمولاً تحت تأثیر متن اصلی.
۷. استفاده از ترکیب واژگانی غیر مصطلح، معمولاً تحت تأثیر متن اصلی.
۸. خطای فارسی نویسی؛ در اینجا خطای مترجم متأثر از متن اصلی نیست بلکه ناشی از عدم تسلط او به زبان فارسی است. ترجمه تحت‌اللفظی جمله در جایی که به اقتضای زبان فارسی جمله باید به شیوه‌ای دیگر نوشته شود، مصداق خطای فارسی نویسی بحساب می‌آید. خطاهایی که در سطح خرد صورت می‌گیرد اگر معنی متن اصلی را عوض نکند خطایی عمده و اگر عوض نکند خطایی جزئی به حساب می‌آید. معیارهای هشت‌گانه فوق را براساس تجاربی که در نقد و آموزش ترجمه داشته‌ام انتخاب کرده‌ام و سعی کرده‌ام تا حد امکان تعداد معیارها را به حداقل برسانم و آنها را طوری انتخاب کنم که تکراری نباشد و استاد و دانشجو در کلاس وقتی با خطایی روبرو می‌شوند هم بسادگی بتوانند نوع آن را تشخیص بدهند و هم لازم نباشد آن را در دو طبقه جای بدهند. بدیهی است با توجه به نوع متن و هدفی که از ارزیابی داریم میتوانیم معیارهای خاص‌تر دیگری نیز در نظر بگیریم.

با توجه به این که شیوه ارزیابی اساساً برای آموزش ترجمه طراحی شده، معیارهای هشت‌گانه بر عواملی تأکید می‌کنند که در کار عملی ترجمه اهمیت دارد. به این منظور، ما در اینجا میان سه دسته خطا تمایز قایل شده‌ایم: خطاهایی که ناشی از درک غلط متن است، خطاهایی که تحت تأثیر متن اصلی صورت گرفته و خطاهایی که ناشی از عدم تسلط به زبان فارسی است. در سطح کلان نیز دو معیار به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

۱. سبک ترجمه باید کم و بیش نزدیک به سبک متن اصلی باشد. درباره سبک قبلاً مفصل بحث کرده‌ایم. عجلتاً مقصود از برابری سبکی ترجمه تحت‌اللفظی نیست. مقصود این است که سبک متن ترجمه (یعنی رسمی/ غیررسمی؛ ادبی/ غیرادبی؛ شوخ‌طبعانه/ جدی؛ محاوره/ غیرمحاوره؛ و غیره) معادل سبک متن اصلی باشد، اما بدیهی است این تعادل نه در سطح کلمه که در سطح متن برقرار می‌شود و مترجم اگر بخواهد بین دو متن تعادل سبکی برقرار کند باید آنقدر به زبان فارسی مسلط باشد که بتواند سبکی یکدست و معادل سبک متن اصلی بیافریند و به ایجاد تناظر یک به یک میان کلمات دو متن اکتفا نکند.

۲. متن ترجمه باید زبانی منسجم و روان داشته باشد. معمولاً نویسنده‌ای که به زبان مادری خود تألیف می‌کند متنی می‌نویسد که دارای روانی و انسجام است، اما وقتی مترجم متنی را ترجمه می‌کند در آوردن زبانی که روان و منسجم باشد کار دشواری می‌شود، بخصوص اگر مترجم از یک طرف به متن اصلی وابسته باشد و از طرف دیگر به زبان مادری چندان تسلط نداشته باشد.

اکنون با توجه به معیارهای پیشنهادی در دو سطح خرد و کلان بخشی از یک ترجمه چاپ شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا بر آن اساس بتوانیم در پایان در مورد کیفیت آن ترجمه داوری کنیم.

In the spring and winter, Sunday afternoons were often used as a time for visiting. We'd finish lunch and take our naps, then load into the pickup and drive to Lake City or Paragould and drop in completely unnoticed on some relatives or old friends, who'd always be delighted to see us. Or perhaps they'd drop in on us. "Y'all come see us" was the common phrase, and folks took it literally. No arrangements or forewarnings were necessary, or even possible. We didn't have a telephone and neither did our relatives or friends.

But visiting was not a priority in the late summer and fall because the work was heavier and the afternoons were so hot. We

forgot about aunts and uncles for a time, but we knew we'd catch up later.

در طول فصل بهار و زمستان، مردم وقت خود را در روزهای یکشنبه عصر بیشتر صرف دید و بازدید از دوستان و آشنایان خود می‌کنند. ما عادت داشتیم پس از ناهار، استراحت کوتاهی انجام دهیم و سپس همگی سوار وانت شویم و به نیک سیتی یا پاراگولند برویم و بدون اطلاع قبلی، به اقوام یا دوستان قدیمی مان سر بزیم، کسانی که هر بار، از دیدن ما خوشحال می‌شدند. گاه نیز آنها بودند که به دیدن ما می‌آمدند. جمله معمولی که همواره بیان می‌شد این بود: «حتماً به دیدنمان بیایید!» و مردم هم حقیقتاً به آن گوش می‌کردند و این کار را انجام می‌دادند. هیچ نوع برنامه‌ریزی قبلی یا اطلاع قبلی نیاز یا حتی ممکن نبود. ما تلفن نداشتیم، و به همان اندازه اقوام و دوستانمان هم از این وسیله بی‌بهره بودند.

اما در اواخر تابستان و تمام فصل پاییز، دید و بازدید به عنوان نوعی ارجحیت به شمار نمی‌رفت، زیرا کاری بسیار سخت از ما انتظار می‌رفت، و بعدازظهرها، هوا بی‌اندازه گرم می‌شد. ما هر آنچه درباره عمه‌ها و خاله‌ها و عموها و دایی‌هایمان می‌دانستیم، از خاطر می‌زدودیم، و به کارمان مشغول می‌شدیم، با این آگاهی که بعداً حتماً جبران این بی‌خبری‌ها را خواهیم کرد.

اکنون به ارزیابی جمله به جمله متن فوق می‌پردازیم:

در طول فصل بهار و زمستان، مردم وقت خود را در روزهای یکشنبه عصر بیشتر صرف دید و بازدید از دوستان و آشنایان خود می‌کنند.

۱. در متن اصلی صحبت از عصرهای یکشنبه است چون عصرهای یکشنبه فاعل جمله است اما در جمله ترجمه صحبت از مردم است یعنی جمله خبری درباره مردم است نه عصرهای یکشنبه (تأکید نابجا). مقایسه کنید با «عصرهای یکشنبه مردم اغلب به دیدن یکدیگر می‌رفتند.» (خطای جزئی)

۲. در متن اصلی زمان، گذشته است ولی در ترجمه زمان، حال است. جمله مترجم واقعیتی کلی را بیان می‌کند که امروز هم صادق است. حال آنکه در متن اصلی نویسنده با یادآوری گذشته به وضعیتی اشاره می‌کند که امروزه احتمالاً وجود ندارد. (خطای عمده)

ما عادت داشتیم پس از ناهار، استراحت کوتاهی انجام دهیم و سپس همگی سوار وانت شویم و به کیت سیتی با پاراگولف برویم و بدون اطلاع قبلی، به اقوام یا دوستان قدیمی مان سرزنسیم، کسانی که هر بار از دیدن ما خوشحال می‌شدند.

۳. فعل «عادت داشتیم» زاید است (خطای جزئی)

۴. «استراحت... انجام دادن» ترکیب نادرستی است. (خطای جزئی)

۵. «کسانی که هر بار از دیدن ما خوشحال می‌شدند» بجای «آنها هم همیشه از دیدن ما خوشحال می‌شدند.» (خطای جزئی)

گاه نیز آنها بودند که به دیدن ما می‌آمدند. جمله معمولی که همواره بیان می‌شد این بود: حتماً به دیدنمان بیاید! و مردم هم حقیقتاً به آن گوش می‌کردند و این کار را انجام می‌دادند.

۶. جمله «حتماً به دیدنمان بیاید» جمله‌ای ترجمه‌ای است و بخصوص در محیط‌های صمیمی و دوستانه کسی آنها را به زبان نمی‌آورد. معادل روان و طبیعی و قابل قبول این جمله شاید این باشد: بیابین طرف‌های ما. (خطای جزئی)

۷. عبارت «این کار را انجام می‌دادند» زاید است (خطای جزئی)

۸. «مردم هم حقیقتاً به آن گوش می‌کردند»، مثل مورد (۶)، ترجمه روان و قابل قبولی نیست. می‌توان گفت: مردم هم با هم تعارف نداشتند. (خطای جزئی)

هیچ نوع برنامه‌ریزی قبلی یا اطلاع قبلی نیاز یا حتی ممکن نبود. ما تلفن نداشتیم و به همان اندازه اقوام و دوستانمان هم از این وسیله بی‌بهره بودند.

۹. کلمه قبلی در «برنامه‌ریزی قبلی» زاید است. می‌توان گفت هیچ نوع برنامه‌ریزی یا آمادگی... (خطای جزئی)

۱۰. عبارت «و به همان اندازه» نادرست و زاید است (خطای جزئی)

۱۱. جمله آخر بی‌دلیل دراز شده است. می‌توان گفت: چون نه ما تلفن داشتیم نه هیچ کدام از اقوام و دوستانمان. کلمه چون را برای بارزتر کردن انسجام میان دو جمله آورده‌ایم. (خطای جزئی)

اما در اواخر تابستان و تمام فصل پاییز، دید و بازدید به عنوان نوعی ارجحیت به شمار نمی‌رفت زیرا کاری بسیار سخت از ما انتظار می‌رفت و بعد از ظهرها هوا بی‌اندازه گرم می‌شد.

۱۲. عبارت «به عنوان نوعی ارجحیت به شمار نمی‌رفت»، عبارتی تحت‌اللفظی و ترجمه‌ای است و هیچگاه در فارسی در چنین موقعیت کسی آن را به کار نمی‌برد. می‌توان گفت دیگر رغبتی به دید و بازدید نداشتیم. (خطای جزئی)

۱۳. عبارت «کاری بسیار سخت از ما انتظار می‌رفت» نادرست است زیرا انگار کسی از ما انتظار کار سختی داشته. باید گفت: چون کار سخت‌تر می‌شد. (خطای جزئی)

ما هر آنچه درباره عمه‌ها و خاله‌ها و عموها و دایی‌ها مان می‌دانستیم از خاطر می‌زدودیم و به کارمان مشغول می‌شدیم. با این آگاهی که بعداً حتماً جبران این بی‌خبری‌ها را خواهیم کرد.

۱۴. از خاطر زدودن تعبیری ادبی است که با زبان ساده و صمیمی داستان سازگاری ندارد. (خطای جزئی)

۱۵. عبارت «به کارمان مشغول می‌شدیم» زاید است. (خطای جزئی)

۱۶. عبارت «با این آگاهی که» در متن داستان عبارتی پذیرفتنی نیست. (خطای جزئی)

۱۷. عبارت For a time از متن ترجمه حذف شده است. (خطای جزئی)

۱۸. ترجمه بیش از حد دراز شده است. مقایسه کنید تعداد کلمات متن اصلی را با کلمات ترجمه. (خطای جزئی)

ترجمه پیشنهادی: مدتی از عمه‌ها و خاله‌ها و عموها و دایی‌ها بی‌خبر می‌ماندیم. اما میدانستم که دوباره می‌رویم سراغشان.

و اما قضاوت در مورد کل ترجمه براساس معیارهای کلان، متن اصلی سبکی روان و خودمانی دارد ولی متن ترجمه فاقد هویت سبکی است. به عبارت دیگر سبک ترجمه را در قیاس با نوشته‌های فارسی نمی‌توان سبکی خاص شمرد چون فاقد یکدستی است. از این گذشته، در متن اصلی میان جملات انسجام و روانی حس می‌شود. حال آنکه متن ترجمه فاقد انسجام و روانی است. سبک متن اصلی محاوره‌ای و کمی شوخ‌طبعانه است ولی متن ترجمه لحنی رسمی و خشک دارد. شوخ‌طبعی نویسنده از عبارات زیر برمی‌آید:

"... load into the pickup..., drop in completely unnoticed on some relatives..., they'd drop in on us..."

ترجمه پیشنهادی جمله دوم: نهار که می‌خوردیم، چرتی می‌زدیم. بعد همگی می‌ریختیم توی وانت و می‌رفتیم لیک سیتی یا پاراگولند و روی سر یکی از اقوام یا دوستان قدیمی خراب می‌شدیم. اونها هم همیشه از دیدن ما خوشحال می‌شدند.

مترجم شماره ۴۹، بهار و تابستان ۸۱ ♦ ۲۳

به ارزیابی همین مقدار از متن ترجمه بسنده کرده و آن را معیاری برای کل ترجمه می‌گیریم. آنچه را که گفته شد می‌توان در جدول زیر نشان داد.

نوع خطا	خطای عمده	خطای جزئی
ترجمه غلط	۱	
حذف غیر ضروری		۱
افزودن غیر ضروری		۵
تاکید نابجا		۱
نقطه‌گذاری یا تقطیع نادرست پاراگراف		
معادل نامناسب برای کلمه یا اصطلاح		۲
ترکیب واژگانی غیر مصطلح		
خطای فارسی نویسی		۸

قضاوت در مورد ترجمه بر اساس معیارهای کلان را نیز می‌توان در جدول زیر نشان داد:

معیار مقایسه	قابل قبول	غیر قابل قبول
سبک		✓
انسجام و روانی		✓

ترجمه‌ای را که در بالا ارزیابی کردیم، هرچند ترجمه‌ای چاپ شده است، اما ترجمه ضعیفی بود. حالا با استفاده از معیارهای پیشنهادی ترجمه دیگری را ارزیابی می‌کنیم که از کیفیت بسیار بالاتری برخوردار است.

The morning of June 27th was clear and sunny, with the fresh warmth of a full-summer say; the flowers were blossoming profusely and the grass was richly green. The people of the village began to gather in the square between the post office and the bank, around ten o'clock; in some towns there were so many people that the lottery took two days and had to be started on June 26th, but in this village, where there were about three hundred people, the whole lottery took less than two hours, so it could begin at ten o'clock in the morning and still be through in time to allow the villagers to get home for noon dinner.

The children assembled first, of course. School was recently over for the summer and the feeling of liberty sat uneasily on most of them; they tended to gather quietly for a while before they broke into boisterous play; and their talk was still of the classroom and the teacher, of books and reprimands. Bobby Martin had already stuffed his pockets full of stones, and the other boys soon followed his example, selecting the smoothest and roundest stones; Bobby and Harry Jones and Dickie Delacroix—the villagers pronounced the name Dellacroy—made a great pile of stones in one corner of the square and guarded it against the raids of the other boys. The girls stood aside, talking among themselves, looking over their shoulders at the boys. And the very small children rolled in the dust or clung to the hands of their older brothers or sisters.

صبح روز بیست و هفتم ژوئن، روشن و آفتابی بود و گرمای تر و تازه‌ی یک روز ناف تابستان را داشت. گلها دسته‌دسته شکفته بودند و چمن سبزسبز بود. اهالی دهکده از حدود ساعت ده در میدان بین پستخانه و بانک جمع شدند. بعضی شهرکها جمعیشان آن قدر زیاد بود که لاتاری را دو روز طول می‌دادند و باید از بیست و ششم ژوئن شروع می‌شد، اما در این دهکده که فقط حدود سیصد نفر جمعیت داشت، تمام مراسم دو ساعت هم طول نمی‌کشید و می‌شد از ساعت ده صبح شروع کرد و سرو ته قضیه را طوری هم آورد که اهالی برای نهار به خانه‌هاشان برگردند.

بچه‌ها پیش از همه جمع شدند. تعطیلات مدرسه تازه شروع شده بود و حس آزادی هنوز برای خیلی از آنها تازگی داشت. قبل از این که بازیهای پرسروصدایشان را شروع کنند، دور هم جمع شدند و صحبتها هنوز از کلاس درس بود و از معلم و از مشق بود و تنبیه. بابی مارتین از همین حالا جیبهاش را پر از قلوه‌سنگ کرده بود. پسرهای دیگر هم همان کار را کردند و صافترین و گردترین سنگها را برداشتند. بابی و هری جونز و دیکسی دلاکروا- اهالی دهکده اسم او را «دلاکروی» تلفظ می‌کردند - در یک گوشه‌ی میدان تل بزرگی از سنگ درست کردند و مراقب ایستادند که پسرهای دیگر به آن دستبرد نزنند. دخترها گوشه‌ای ایستاده بودند، با هم حرف می‌زدند و زیرچشمی به پسرها نگاه می‌کردند. بچه‌های کوچولو توی خاک غلت می‌زدند یا دست برادرها و خواهرهای بزرگترشان را گرفته بودند.

مترجم شماره ۴۹، بهار و تابستان ۸۱ ♦ ۲۵

در پاراگراف اول خطای قابل توجهی بچشم نمی‌خورد. در پاراگراف دوم، جمله اول، کلمه of course از ترجمه افتاده و با حذف این کلمه جزیی از معنی حذف شده است. با توجه به بافت جمله، این کلمه را می‌توان چنین ترجمه کرد. بدیهی بود که... یا بچه‌ها طبق معمول... در ادامه این جمله میان دو جمله بعدی نقطه ویرگول وجود دارد که حاکی از رابطه معنایی میان این دو جمله است ولی در ترجمه فارسی این رابطه بدرستی بیان نشده است و دو جمله با نقطه به یکدیگر متصل شده‌اند. در واقع جمله‌ای که بعد از نقطه ویرگول آمده، علت جمله اول را توضیح می‌دهد. در همین پاراگراف مترجم دو کلمه soon و eventually را حذف کرده که نه ضرورتی داشته و نه حذف آنها اهمیت دارد. بنابراین در سطح خرد، یک مورد خطا وجود دارد که ناشی از درک نادرست متن اصلی است و دو مورد حذف غیرضروری. و در سطح کلان هم باید گفت متن ترجمه زبانی روان و منسجم دارد و سبک آن هم مثل سبک متن اصلی از زبانی ساده و روزمره بوجود آمده است و به محاوره نزدیک‌تر است تا زبانی رسمی و ادبی.

تا اینجا تعدادی معیار پیشنهاد کردیم و براساس آنها دو ترجمه را مورد ارزیابی قرار دادیم. این کار را کم و بیش در کلاسهای آموزش ترجمه یا در نقد ترجمه یا در تصحیح ترجمه هم می‌کنیم. پس تا اینجا کار خاصی نکردیم. کار خاص از اینجا به بعد باید آغاز شود و آن این است که براساس داده‌هایی که بدست آوردیم جهشی انجام بدهیم و با تفسیر موارد خطا در مورد ترجمه داوری کنیم. اما چگونه می‌توان جهش کرد و ملاکهای کمی را به فضاوتی کیفی تبدیل کرد؟

با تعریفی که از دو خطای عمده و خطای جزیی کردیم، تا حدی توانستیم بین این دو نوع خطا تمایز قایل شویم. در توجیه این تمایز می‌توان گفت که انتقال درست معنی مهمترین رسالت مترجم است و ترجمه وقتی مخدوش است که معنی مخدوش شود. خطاهای مترجم هم تا زمانی که به معنی خللی وارد نشده خطای جزیی و آنگاه که معنی آسیب می‌بیند خطای عمده بحساب می‌آید. مشکل این است که همه مواردی که مترجم در انتقال معنی خطا می‌کند از یک درجه اهمیت برخوردار نیستند. گاه ترجمه انحرافی کوچک از مقصود نویسنده را نشان می‌دهد و گاه درست خلاف مقصود او را بیان می‌کند. بنابراین یا تقسیم‌بندی دوگانه خطاها به خطای جزیی و خطای عمده غلط است یا باید تقسیم‌بندی دیگری پیشنهاد کرد که بتواند میان خطاها از جهت اهمیتی که دارند تمایز قایل شود. داوری ما در مورد ترجمه در نهایت هم به تعداد خطاهای مترجم و هم به درجه اهمیت این خطاها بستگی دارد. یا باید وجه تمایز میان دونوع خطا را معنی ندانیم یا باید به خطاها با توجه به اهمیتشان مثلاً از یک تا ۱۰ نمره بدهیم

ولی باز نمره دادن به خطاها کاری است نظری و نه آیزکتیو. از این گذشته، لفظ جزیی در اینجا کمی گمراه کننده است. در اینجا جزیی به معنی کم اهمیت نیست بلکه چون ما اساس را انتقال معنی متن گرفته‌ایم خطاهایی را که معنی متن را کاملاً عوض نکرده‌اند خطای جزیی خوانده‌ایم و گرنه اتفاقاً خطاهای جزیی بیشتر ضعف مترجم را می‌رسانند و مترجمی که خطاهای پیش‌یا-افتاده‌ای می‌کند خواننده را نسبت به درستی و ارزش ترجمه بدبین می‌کند.

اشکال دیگر روش فوق این است که ما نمی‌دانیم برای قابل قبول بودن یا نبودن ترجمه‌های چه مقدار خطای کلی یا جزیی را می‌توانیم قابل اغماض بدانیم. متن اولی که بررسی کردیم شامل ۱۳۲ کلمه بود. در این متن مترجم مرتکب یک خطای عمده و ۱۷ خطای جزیی شده بود. در متن دوم که شامل ۲۶۱ کلمه بود، مترجم سه خطای جزیی مرتکب شده بود. با توجه به این که متن دوم ترجمه‌ای قابل قبول است، آیا می‌توان گفت که مترجم به ازای هر ۲۰۰ کلمه مجاز است سه خطای جزیی مرتکب شود؟ اساساً چگونه می‌توان به عددی قابل قبول در این زمینه دست یافت؟

اشکال دیگری که در کاربرد این روش وجود دارد این است که معیارهای سطح کلان در مقایسه با معیارهای سطح خرد چه اهمیتی دارند؟ بدیهی است در داوری در مورد کیفیت ترجمه نمی‌توان معیارهای سطح کلان را حذف کرد یا آنها را در معیارهای سطح خرد ادغام کرد. این دو دسته معیار ماهیتاً متفاوتند. یک دسته ناظر بر عناصر جزیی متن و یک دسته ناظر بر عناصر کلی متن ترجمه شده می‌باشند، اما چگونه می‌توان میان این دو نسبت کمی برقرار کرد؟ اینها اشکالاتی است که طرفداران ارزیابی کمی کیفیت ترجمه نتوانسته‌اند جواب قانع‌کننده‌ای به آنها بدهند. شاید در آینده راههای بهتری برای تفسیر عینی خطاهای مترجم پیدا شود، اما تا آن زمان می‌توان همچنان به داوریهای نظری و ذوقی در مورد کیفیت ترجمه بخصوص ترجمه ادبی ادامه داد. ●